



محمدصادق شایسته

علی زمانی عصمتی سومین فیلمش «شیفتگی» را در یزد ساخته است. بیش از هر چیز گریم متفاوت روی تیموریان و نقش مردانه صفت او در این فیلم خیلی ها را اوسوسه کرده که به تماشای فیلم بنشینند. دو فیلم قبلی عصمتی زمانی «کوچه‌های بار یک» و «اور بون» با توجه به نبود بازیگر سرشناس خیلی نتوانستند عصمتی را وارد محافل سینمایی کنند و مورد توجه منتقدان قرار دهند اما این بار او با استفاده از چند بازیگر شناخته شده از جمله روی تیموریان، لیلیا زارع و افسانه چهره آزاد سعی کرده کاری کند که فیلمش بیشتر مورد توجه قرار گیرد. او در «شیفتگی» همچون «اور بون» سراغ موضوعی پر خطر رفته است و باید دید نتیجه‌ی تلاش او که هم کارگردان است، هم فیلمنامه‌نویس، هم مدیر فیلمبرداری، هم طراح صحنه و لباس و هم تدوینگر چه خواهد شد. به بهانه‌ی اکران فیلم او در بخش سودای سیمرغ سی و دومین جشنواره‌ی فیلم فجر به سراغ این کارگردان و بازیگر اصلی‌اش روی تیموریان رفتیم و در خصوص این فیلم با آنها گفت‌وگو کردیم.

فیزیک و چهره‌ی او را به خاطر داشتیم. ابتدا فکر می‌کردم این نقش را باید کسی بازی کند که تجربه‌ی اینگونه زندگی را دارد. حتی یک بازیگر مرد را دعوت به همکاری کردم که تجربه‌ی این جنس زندگی را دارد. بنابراین در شروع کار به خانم تیموریان فکر نکرده بودم. اما وقتی فیلمنامه به پایان رسید و چند بار آن را تمرین کردیم به این نتیجه رسیدم که حتما باید یک بازیگر زن این نقش را بازی کند. همان موقع بود که خانم تیموریان اولین انتخاب من شدند. جنس بازی، تسلط روی جزئیات، جنس صدای خانم و همچنین فرم صورت و گریم‌پذیری خانم تیموریان مهم‌ترین نکاتی بود که باعث شد اولین نفر به ایشان فکر کنم.

چرا روایت داستان در یزد انجام می‌شود؟

زمانی عصمتی: دلایل متعددی دارد، بخشی مربوط به مسائل تولیدی و مالی است و بخشی هم مربوط به مسائل فرهنگی. در زمینه‌ی مسائل تولیدی وقتی قرار باشد فیلمی را با سرمایه‌ی شخصی خودم بسازم و از هیچ نهاد و ارگانی کمک نگیرم قطعاً نمی‌توانم خیلی کارها را مطابق میلم انجام دهم. به عبارت دیگر، من خودم را با شرایط وقتی می‌دهم نه اینکه شرایط را با خودم وفق دهم. اگر از من بپرسند که واقعا خیلی علاقه داری در یزد کار کنی یا تمام احترامی که برای یزدی‌های عزیز قائلم اما جوابم منفی است. دغدغه‌ی من خیلی فراتر از یک شهر خاص یا حتی کشور است، یک دغدغه‌ی انسانی است که به نظر می‌آید فضای شهودی بیشتری داشته باشد.

از لحاظ فرهنگی هم خوب فاعد تا من یزد را خیلی بهتر از هر جای دیگر ایران می‌شناسم، از لحاظ فرهنگی و لهجه و آداب و رسوم تا از نظر جغرافیایی و کوچپس کوچمه‌هایش البته که تاثیر مسئله‌ی فرهنگی خیلی کم‌رنگ‌تر از مسئله‌ی مالی است.

شخصیت «خانوم آقا» از آن دسته شخصیت‌هایی است که بازیگر خیلی دوست دارد تمام اندوخته‌ها و توانش را به کار گیرد که نقش متفاوتی را با توجه به ظاهر متفاوتی که برایش ترسیم شده، جلوی دوربین ببرد. معمولا در این مواقع اگر یک طرف قضیه بازیگر با تجربه‌ای باشد و یک طرف کارگردان جوان و کم تجربه تر، حاشیه و بحث و جدل زیاد اتفاق می‌افتد. در «شیفتگی» تعامل بازیگر و کارگردان بر چه مینا و پایایی شکل گرفت تا در نهایت هر دو طرف راضی باشند؟

تیموریان: مهم‌ترین چالش نقش این است که این شخصیت با همه‌ی ظاهر مردانه‌ای که دارد، یک یزن است. زنی با جزئیات و



خصوصیات ریز کاملاً زانه که هیچ وقت هم نمی‌تواند کاملاً به آنها پشت کند. «مردنما» بودن این زن، یک مسئله‌ی اکتسابی است در حالی که او ذاتاً یک زن است. ما خیلی اوقات بر سر همین چالش با هم بحث و جدل‌های طولانی می‌کردیم که خوشبختانه تمام این بحث و جدل‌ها مثبت گریانه بوده خصلته‌ی یامنفی سعی می‌کردیم در این بحث‌ها با گفت‌وگو و همکاری واقع کنیم ولی از آن جایی که آقای زمانی عصمتی در نوجوانی چنین شخصیتی را از نزدیک دیده بوده سعی می‌کردم به آن چیزی که او در ذهنش دارد نزدیک‌تر شوم. زمانی عصمتی: البته به نظر من بحث و جدل‌های این فیلم از نمونه‌های مشابهش خیلی کمتر بود. من فیلمنامه ۱۳ بار بازنویسی کردم به همین دلیل هم معتقد خیلی مسائل در خود فیلمنامه مشخص شده بود و خوب این مسئله باعث شد بر خلاف تصور خودم که انتظار داشتم در کار با بازیگران حرفه‌ای با مشکل مواجه شوم اصلا این اتفاق رخ نداد. فقط یکسری جاه‌ها، خانم تیموریان دغدغه‌ی حفظ راکوردهای حسی را داشتند که خوب با اعتمادی که به من و فیلمنامه کردند این دغدغه هم در طول کار از بین رفت و حتی در مقطعی خانم تیموریان پیشنهادهای بسیار خوبی برای بهتر شدن حس این شخصیت دادند که مورد استفاده هم قرار گرفت. من فقط همیشه سر صحنه بلند حرف می‌زنم و شاید خیلی‌ها فکر کنند این بلند حرف زدن معنی‌اش جنگ و جدل است.

در بستر فیلم «شیفتگی» موضوعی مثل تجاوز و زن‌های مردنما مطرح می‌شود. در شرایط فعلی سینمای ایران که بر چسب زدن و ایجاد حاشیه‌های مختلف برای فیلم‌ها یک امر طبیعی شده، در قتن به سمت این موضوعات لبه‌ی تیغ است و می‌تواند حساسی در دسرساز شود. از واکنش‌های احتمالی به چنین موضوعی نمی‌توسیدید یا اصلا به آن فکر می‌کردید؟

زمانی عصمتی: اتفاقاً در ساختن فیلم به دنبال مذهب کردن فضا نبودم فقط به این فکر می‌کردم فیلمی با فیلمنامه‌ی خوب، بازیگران خوب و کارگردانی مطلوب در حد توانی که دارم ارائه دهم. به هر حال حتی کارگردانی مثل اسپیلیبرگ هم اگر امکانات کافی نداشته باشد نمی‌تواند فیلم خوب بسازد. بگذریم. در این فیلم به هیچ عنوان به‌شکل مستقیم وارد موضوعاتی که شما اشاره کردید و خودم هم می‌دانم چقدر می‌تواند لبه‌ی تیغ بشود، وارد نشدیم. بلکه آنها فقط زمینه‌هایی هستند که برای روایت داستان فیلم استفاده کردم. حتی در فیلم قبلی‌ام «اور بون» هم این قاعده را رعایت کردم که البته کمتر از این بود. آن فیلم هم با موضوع دخترانه‌ای که داشت می‌توانست تبدیل به اثری پر اشک و آه و سیه‌اشود اما سعی کردم از این فضا دوری کنم. البته از دو بُعد احتمالا با این فیلم بر خود‌های فرامتنی هم خواهد شد. منتقدان و نویسندگان سینمایی می‌توانند با خواندن خلاصه‌ی داستان فیلم و قبل از این فیلم را ببینند صرفاً به جهت موضوع داستان، حاشیه‌هایی زیادی برای آن به وجود آورند ولی زمانی که فیلم را ببینند قطعاً واکنش اولیه را نخواهند داشت. دوم اینکه مسئولان قطعاً نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی دارند که در جشنواره‌ی اسامال این دغدغه‌ها قطعاً به همه منتقل شده است به همین دلیل هم ممکن است فیلم از برخی جهات با آن نگرانی‌ها همسوس نباشد ولی صادقانه می‌گویم فیلم به دلیل اینکه بسیار نزدیک به خودم است و

داستانش را شخصاً لمس کرده‌ام به دنبال سیاهنمایی یا مذهب کردن فضای فیلم نبودم و فقط داستانی را روایت کردم که تا حدود زیادی وجود دارد و ملموس است.

در کارنامه‌ی کاری شما فیلم جنجالی و پرتالهاط «گزارش یک جشن» را هم دارید و می‌دانید که بر خودرها در مورد فیلم‌های اینگونه کاملاً قه‌ری است. زمانی که فیلمنامه را خواندید و با داستان آن آشنا شدید این حس را نداشتید که ممکن است «شیفتگی» دچار این پر خوردها شود و فیلمی که شما تا این اندازه برایش زحمت کشیده‌اید به مشکل بخورد یا با ممیزی‌های هی روبرو و شود که زحمت شما را از بین ببرد؟

تیموریان: اولاً این نکته را بگویم که من فیلمی به نام «گزارش یک جشن» بازی نکرده‌ام. فیلمی که من بازی کردم «بانوی شهر» نام داشت. جسارتی که نقشی مثل «خانوم آقا» در «شیفتگی» دارد صرفاً متعلق به نقش نیست بلکه این یک مجموعه است اگر نتیجه‌ی این بد یا خوب بشود برمی‌گردد به همان جسارت. ما در شرایطی زندگی و کاری می‌کنیم که همه چیز وابسته به شرایط روز جامعه شده. حاصل هر کاری که ساخته می‌شود بستگی به باز خوردهایش دارد. در این سال‌ها خیلی از فیلم‌هایی که به نظر می‌رسید مهجور خواهند ماند مطرح شدند و خیلی از آثار سینماگران بزرگ ما بر خلاف انتظار مهجور مانده‌اند. برای بازی این نقش، دلهره داشتم. نه از این جهت که نتیجه‌اش چه می‌شود بلکه به این خاطر که همیشه وقتی جلوی دوربین قرار می‌گیرم خودم را یک بازیگر صفری می‌دانم که قرار است تجربه‌ی جدیدی در بازیگری داشته باشد. استرس اینکه باید نقش را چه کار کنم و چگونه با او جلو بروم که به مسیر اشتباه نیفتم. به همین دلیل استرس و نگرانی من بیشتر از این جهت بوده نه از این جهت که حالا ممکن است در باز خوردهای نهایی چه اتفاقی برای فیلم رخ دهد.

زمانی عصمتی: دقیقاً حرف خانم تیموریان درست است و ایشان از چند جهت مثل یک بازیگر تازه کار جلوی دوربین می‌روند. یکی از نظر میزان انرژی زیادی که صرف نقش می‌کنند، از نظر پشتکار و تلاش هم مثل یک جوان تازه کار با انگیزه‌اند. خود من حساسیت زیادی دارم و حتی گاهی برداشتم بعضی پلان‌ها به عدد ۳۰ هم می‌رسد اما هر بار در هر برداشتی که تمام می‌شد حتی اگر من راضی بودم باز هم خانم تیموریان اصرار می‌کردند که اگر آن چیزی که می‌خواستم در نیامده، دوباره تکرار کنم و این تکرار‌ها هیچ وقت خانم تیموریان را خسته نکرد. بسیاری از بازیگران تازه کار را می‌بینید که در‌های از این علاقه و دغدغه‌مندی را ندارند. یادم هست سر یک صحنه قرار نبود ایشان از پشت وانت بپرند اما گفتند برای بهتر شدن پلان بهتر است بپرند. من نگران بودم برایشان اتفاقی نیفتد اما خودشان خیلی با انگیزه و چند چندن و چند برداشت این پریدن را تکرار کردند آن هم در حالی که می‌دانم زانوهایشان درد گرفته بود. در طول داستان شخصیت «خانوم آقا» تغییر و تحول بنیادینی از نظر بازگشت به اصالت زانه‌اش پیدا می‌کند. در این تغییر روند، چقدر حس گیری‌ها چیزی است که خانم تیموریان به عنوان یک یزن آن را در ک می‌کند، چقدر فیلمنامه این مسیر را دقیق و درست برای شما ترسیم کرده بود و چقدر کارگردان تصویر دقیقی از تغییر و تحول



در مواجهه با اولین عکس‌های فیلم «شیفتگی» همه به یک نکته‌ی مهم فکر می‌کردند و آن هم حرکت انتحاری خانم تیموریان بود. یک گریم بسیار متفاوت که ویژگی‌اش، تراشیدن موهای سر تا ن بود. مهم‌ترین نکته‌ی فیلمنامه و این شخصیت چه بود که شما حاضر شدید چنین تغییر چهره‌ای بدهید؟

تیموریان: معمولاً یک قانون نانوشته در خصوص بازیگران زن در ایران وجود دارد و آن هم این است که تعداد نقش‌هایی که آنها می‌توانند بازی کنند بسیار کم و محدود است. با توجه به شرایط سینمای ایران هم اینکه نقش‌های متفاوت به بازیگران زن برسد خیلی کمتر می‌شود. در این سال‌ها سعی کردم تا جایی که می‌توانم از بازی در نقش‌های روتین و راحت دوری کنم. خوب از آن جایی که اعتقاد دارم یک بازیگر باید جسارت انتخاب نقش‌های متفاوت را داشته باشد این شد که وقتی با پیشنهاد بازی در این نقش مواجه شدم به نظر آمد یکی از آن نقش‌هایی است که نباید از دست بدهم. گاهی اوقات ظاهر نقش آنقدر متفاوت است که بازیگران دیگر به جز نیات فیلمنامه و بقیه‌ی قسمت‌های فیلم خیلی توجهی ندارند و صرفاً برای اینکه نقش متفاوتی در کارنامه‌ی کاری‌شان وجود داشته باشد به سراغ آن نقش می‌روند. در «شیفتگی» هم این اتفاق برای شما رخ داد یا کلیت فیلمنامه هم در انتخاب این نقش خیلی موثر بود؟

تیموریان: این نقش واقعا پر از جزئیات است، داستان فیلم هم این جزئیات ریز و دقیق را داراست. به نظر من فیلمنامه همه چیز را خیلی خوب در کنار هم قرار داده بود. به همین دلیل هم انتخاب من راحت‌تر شد. البته سعی نکردم این نقش ویژه و ویژه بازی کنم فقط سعی کردم آن را درست اجرا کنم. همچنان بازی در چنین نقشی تا قبل از فیلمبرداری همراه من بود و پس از آن جلوی دوربین فقط به اجرای نقش فکر می‌کردم.

آقای زمانی عصمتی معمولاً در چنین نقش‌هایی فیلمنامه‌نویس ابتدا در ذهن خودش بازیگری را انتخاب می‌کند و خیلی از جزئیات را بر اساس توانایی بازیگر می‌نویسد. آیا در «شیفتگی» شما هم از ابتدا خانم تیموریان را برای بازی در این نقش انتخاب کرده بودید؟

زمانی عصمتی: این شخصیت در سال‌های نوجوانی من مایه‌زای حقیقی‌اش وجود داشت و من او را دیده بودم. به همین دلیل کاملاً

گفت‌وگو با علی زمانی عصمتی کارگردان و رویا تیموریان بازیگر فیلم «شیفتگی»

عصمتی: ۳۰ درصد

توانایی‌ام را نشان داده‌ام!

نقش هیجان‌انگیزی بازی کردم



موردنیاز این شخصیت را به شما داده بود؟

تیموریان: به نکته‌ی مهمی اشاره کردید. نکته‌ای که در تمام ۴۰ روز فیلمبرداری صبح تا شب من را درگیر خودش کرده بود. البته بارها کارگردان با گفتن نگران نباش، من حواسم هست، درست پیش می‌روی و جمالتی از این دست سعی می‌کرد از این نگرانی بکاهد. چون به هر حال خودش مدیر فیلمبرداری هم بود و بازی من را از بیرون می‌دید. حرفش برای من مهم بود با این حال آن اضطراب در من وجود داشت. چون خیلی سخت است که شما لب مرز زنگاری و مردانگی حرکت کنید، بدون اینکه چیزی را از دست بدهی و بدون اینکه چیز اضافی‌ای به نقش بدی. وقتی یک فیلمنامه را می‌خوانم یک بار به عنوان کسی که قرار است این نقش را بازی می‌کنند می‌خوانم، وقتی فیلمنامه را پذیرفتم آن وقت دوباره فیلمنامه را می‌خوانم، این بار به عنوان مخاطبی که بعد از قرار است فیلم را ببینند. مر حله‌ی سوم هم این است که جزئیات نقش را بیرون می‌کنم، اگر قرار است برای این کار اتفاق‌ی رخ دهد، نقاط اوج و فرودش کجاست و همه‌ی جزئیات چگونه و چقدر باید کنار هم گذاشته شود تا پرش حسی و بازی وجود نداشته باشد. یک زمان بازیگر روی کار اکثر احاطه پیدا می‌کند و شخصیت را با خود همراه می‌کند که این مستقیماً به تکنیک بازیگر برمی‌گردد اما یک زمانی تو آنقدر با شخصیت یکی می‌شوی که شخصیت تو را با خود می‌برد. اینجاست که باید حواست باشد شخصیت تو را به چپ و راست نبرد یا در چاه نیندازد. مورد دوم دوبار در سینما برای من رخ داده، یکی زمانی که نقش «هلوک» را در فیلم «کافه ستاره» بازی می‌کردم و یکی هم در این فیلم. زمانی با توجه به شناختی که از شخصیت داشت خیلی جاها کمک می‌کرد که این اضطراب کمتر شود. من در این فیلم به دلیل سختی کار پوست انداختم و امیدوارم نتیجه‌اش خوب شده باشد.

خوب از اینکه موهایتان را تراشیدید از سوی همکاران و نزدیکان باز خوردی داشتید؟

تیموریان: این دقیقاً دلگیری بزرگ من در این مدت از بسیاری دوستان است. زمانی که موهایم را کوتاه می‌کردم احساس کردم قدم به قدم از خودم دور و دور به شخصیت «خانوم آقا» نزدیک می‌شوم. زمانی که کار تمام شد و بر گشتم خوب موهای من همچنان کوتاه بود. در یکی دو تا از جمع‌هایی که مشغول به انجام کارهای اجتماعی هستم چند نفر از دوستان سینمایی من را دیدند و اولین چیزی که از من پرسیدند این بود که چقدر گرفتی حاضر شدی موهایت را ببقدر کوتاه کنی. در حقیقت از این حرف خیلی دلم گرفت. شرایط آقای زمانی به گونه‌ای بود که توانایی پرداخت دستمزد عادی من را نداشت. انتهای کار مبلغ بسیار ناچیزی گرفت و می‌دانستم که او توانایی مالی زیادی ندارد و زمانی که سر صحنه رفتم کاملاً به این موضوع آگاهی داشتم. اما چرا رفتم؟ چون معتقدم یکی از مهم‌ترین کارهایی که می‌توانیم برای سینما انجام دهیم جاذبه مدیریت درست و برنامهریزی و تجمع و حرف‌های تشنگ زدن این است که حواسمان به نیروهای جوانی که آینده‌ی سینمای این کشور هستند، باشد. ما که تجربه و توانایی داریم جایی که می‌توانیم به این جوان‌ها برای پیشبردن کارهایشان کمک کنیم قدم پیش بگذاریم. من امسال دو فیلم با دو جوان کار کردم. یکی «شیفتگی» با آقای عصمتی زمانی و دیگری «برف» به کارگردانی مهدی رحمانی. اینها جوان‌هایی هستند که مستقل فیلم می‌سازند و اگر کمتر دستمزد گرفتند من و حضور در کارهایشان می‌تواند باعث شود سرعت دیده‌شدن کار آنها بیشتر شود این کار را دریغ نمی‌کنم.

معمولاً کارگردان‌ها در سومین یا چهارمین کار خود مسیری که می‌خواهند در آن به فیلمسازی ببردازند را انتخاب می‌کنند. «شیفتگی» سومین فیلم شماست. آیا مسیر فیلمسازی علی زمانی عصمتی بعد از «شیفتگی» مشخص می‌شود؟

زمانی که شما می‌خواهی غذای خوشمزه‌ای بپزی اول باید ببینی چه مواد اولیه‌ای در اختیار داری. درست است که من سه تا فیلم سینمایی ساختم اما هیچ کدام به اندازه‌ی یک پنجاهم هزینه‌ی ساخت یک فیلم سینمایی امکانات برای ساختشان نداشتیم و نتوانستیم برایشان خرج کنیم. به دلیل اینکه فیلم‌هایم با کف هزینه‌ها در سینما می‌سازم خیلی نمی‌توانم جولان بدهم، حتی در دکوپاژبندی محیط است که برای من تعیین تکلیف می‌کند. من سال‌هاست همین هستم و کسی به «همین بودن» من احترام نگذاشته و با اینکه تجربه‌ی ساخت فیلم سینمایی داشته‌ام اما هیچ وقت مدیران سینمایی در سال‌های گذشته توجهی نه به من و نه به امثال من نداشته‌اند. تا الان فکر می‌کنم براساس شناختی که از توانایی خودم دارم ۳۰ درصد از چیزی که هستم را توانسته‌ام در فیلم‌هایم نشان دهم. به همین دلیل نمی‌توانم بگویم حتی بعد از «شیفتگی» هم تکلیف مسیر فیلمسازی می‌مشخص شده یا نه.